

مطالعه تطبیقی نشوز زن با تکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانو امین‌اصفهانی و آیت‌الله جوادی‌آملی

رقیه براریان* / حبیب‌الله حلیمی جلودار** / زینب السادات حسینی***

چکیده

نشوز زنان، یکی از مباحث مطرح در آیه ۳۴ سوره نساء است. این مقاله با تأکید بر این آیه به تبیین آراء تفسیری بانو امین‌اصفهانی و آیت‌الله جوادی‌آملی در معناشناسی و حکم «نشوز» می‌پردازد و هدف آن مقایسه دیدگاه دو مفسر غیرهمجنس در مفهوم و حکم نشوز است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است و یافته‌ها، حاکی از آن است که دو مفسر فوق، در معنا و حکم نشوز، اختلاف نظر دارند. امین‌اصفهانی «نشوز» را به معنای سرپیچی از اطاعت شوهر با تکبر دانسته و حکم آیه را ارشادی می‌داند، اما آیت‌الله جوادی‌آملی معتقد است سربرتافتن همسر از تمکین، بدون قید تکبر، «نشوز» است و زن را در صورت عدم تمکین در آمیزش، «ناشزه» می‌نامد. وی با خوف نشوز، سه مرحله وعظ، هجر و ضرب را به جهت امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مرد می‌داند و ضمن تصریح به ترتب امور سه‌گانه در صورت خوف نشوز، ضرب را منوط به آشکار شدن نشوز و نه خوف نشوز می‌داند اما در نظر مختار، معنای «نشوز» در این آیه، «جمع شدن زن با غیر» است؛ نه عدم تمکین شوهر. در بیان حکم آیه نیز، با تبیین وجوب تخییری به جمع دیدگاه دو مفسر پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

آیه ۳۴ نساء، نشوز، تنبیه زن، بانو امین‌اصفهانی، آیت‌الله جوادی‌آملی.

r.bararyan@gmail.com
jloudar@umz.ac.ir
z.hosseini@umz.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۷

*. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران.
**. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول).
***. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران.
تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲

طرح مسئله

آیه ۳۴ سوره نساء یکی از بحث انگیزترین آیات درباره حقوق زنان است به طوری که نگاه بسیاری از اندیشمندان فقهی و تفسیری را به خود معطوف داشته است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاحْزَنُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعَتْكُمْ فَلَا تُبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا.

مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است.

آیه مورد بحث به چند نکته اشاره دارد: در قسمت نخست، به قوامیت مردان بر زنان، در بخش دوم به نفقه زنان بر مردان و در بخش سوم به حکم نشوز زنان می‌پردازد. مفسران مرد در تبیین نکات آن، دیدگاه‌های گوناگونی ابراز کرده‌اند که در پژوهش‌های متعددی به نقد کشیده شده است. شایسته است در راستای این نظرها با عنایت به دیدگاه مفسران زن، بررسی‌های تطبیقی صورت پذیرد تا بر غنای مباحث تفسیری افزوده گردد. از این رو، در نوشتار حاضر، به بخش سوم آیه در رویکردی تطبیقی به نقد آراء دو مفسر معاصر، بانو امین اصفهانی و آیت الله جوادی آملی پرداخته می‌شود تا به این سؤال‌ها پاسخ داده شود یکی اینکه معنای نشوز در این آیه با توجه به سیاق و معنانشناسی آیات کدام است و دیگر آنکه حکم تنبیه زن در این آیه، مولوی است یا ارشادی؟ پس از تبیین دیدگاه برگزیده، مفهوم آیه در سایه بهره‌وری از ادله قرآنی، روایی و عقلی روشن خواهد شد.

از آنجا که مسئله نشوز از مسایل کاربردی در خانواده است و دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی از سوی قرآن پژوهان در رابطه با معنا و عواقب آن ارائه شده است، ضرورت دارد در جهت رفع این تعارض، پژوهشی صورت پذیرد تا به جمع این دیدگاه‌ها پرداخته شود.

آنچه با احصاء نگارندگان در باره موضوع حاضر به دست آمده است، نظرات مفسران در لابلائی تفاسیر، ذیل این آیه و نیز مقاله «بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن» نوشته حامد مصطفوی فرد است؛ تحقیق یا مقاله‌ای با رویکرد تطبیقی به موضوع حاضر و با تأکید بر تفسیر مخزن العرفان و تسنیم یافت نشد.

بدیهی است قرآن کریم برای هدایت انسان‌ها نازل شده است؛ از این رو عهده‌دار تبیین مسائل اساسی و کاربردی زندگی بشر است. مسئله نشوز زن یکی از این مسایل است که در آیه ۳۴ سوره نساء، حکمی سه مرحله‌ای از اقل به اکثر در قالب وعظ، هجر و ضرب ارائه نموده است. کثرت دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان در این زمینه، نگارندگان را بر آن داشته است تا افزون بر طرح اجمالی آنها، با تفصیل و به‌طور ویژه، رویکرد تفسیری بانو امین اصفهانی و جواد املی تبیین گردد و نقاط اشتراک و افتراق دو تفسیر معاصر روشن شود. هدف از انتخاب دو تفسیر مذکور، تشابه آنها از جهات مختلف با وجود تفاوت در جنسیت مؤلفان در خصوص این مسئله‌ای که مربوط به روابط زن و همسر وی در خانواده است، بوده که به تطبیق این دو رویکرد می‌انجامد.

مفهوم‌شناسی واژگان

۱. نشوز

واژه «نشوز» افزون بر آیه مورد بحث در آیه ۱۲۸ سوره نساء آمده است - که نشوز مردان را مطرح می‌کند - و در آیات ۲۵۹ بقره و ۱۱ مجادله نیز مشتقات آن به کار رفته است.

بر اساس تعریف لغت‌شناسان، «نشوز» از «نشز» به زمین مرتفع گفته می‌شود. از این رو، به زنی که از شوهرش نافرمانی می‌کند و نسبت به او برتری طلبی دارد، «ناشزه» می‌گویند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶ / ۳۳۲؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۳ / ۸۹۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۴۱۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۹) با توجه به کاربرد قرآنی این واژه و مشتقات آن در کلام الهی و روایات مرتبط - که در ادامه خواهد آمد - تعریف اهل لغت از «نشوز» با مراد آیه سازگار نیست.

۲. ضرب

لغت‌شناسان برای واژه «ضرب» معانی متعددی ذکر کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: زدن دو چیز به یکدیگر، زدن با دست، عصا، شمشیر و ... رفتن و گشتن در زمین، بیان کردن (ضرب‌المثل)، وصف کردن و آمیختن. (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۳۱۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۹۷؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲ / ۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۵۵۱ - ۵۴۳) مراد از این کلمه در آیه، زدن به هر وسیله‌ای است. (خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۲ / ۱۳۹۰)

دیدگاه مفسران منتخب

۱. دیدگاه بانو امین اصفهانی

ایشان «نشوز» را به معنای سرپیچی از اطاعت شوهر از روی تکبر بیان کرده است. از نظر ایشان «تَخَافُونَ» دلالت بر ظهور علائم و آثار آن می‌نماید و خدای متعال برای جلوگیری از تمکین نکردن زن

از شوهرش به‌عنوان راهکار برای علاج نشوز زن به مردها دستور می‌دهد تا به ترتیب به این سه مرحله عمل نمایند. (امین اصفهانی، بی‌تا: ۴ / ۶۳) نکته در خور توجه در کلام این مفسر، حکم آیه است که در این زمینه معتقد است ظاهر این حکم، ارشادی است نه مولوی؛ لذا به‌صورت وجوب و لزوم نیست که وقتی مرد علائم نشوز زن خود را مشاهده کرد به سه علاج دست بزند. (همان)

۲. دیدگاه آیت الله جوادی آملی

ایشان معتقد است:

سر برتافتن همسر از تمکین نسبت به وظایف متقابل همسری را «نشوز» گویند و زن را در صورت عدم تمکین در آمیزش، «ناشزه» می‌نامند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۵۴۷)

ایشان نیز چون بانو امین، مراد از «خوف نشوز» را آشکار شدن نشانه‌های نشوز بیان کرده است، اما تفاوت دیدگاه وی با مفسر نامبرده در این است که او با خوف نشوز، برای متنبه شدن زن، این سه مرحله برنامه‌های اصلاحی را به جهت امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مرد می‌داند به‌همین دلیل برای موعظه کردن و قهر و جدایی در بستر، شرط تأثیر قائل است. جوادی آملی، ضمن تصریح به ترتب امور سه‌گانه در صورت خوف نشوز (و نه خود نشوز) و ظهور آیه بر این مسئله، زدن و تنبیه بدنی را منوط به آشکار شدن نشوز (نه خوف نشوز) می‌داند. (همان) براساس دیدگاه ایشان اجرای دو مرحله اول (موعظه و هجر) با وجود خوف نشوز، ضروری است اما در مرحله آخر (تنبیه بدنی) علم به نشوز زن، لازم است.

تبیین بحث

به‌طور کلی مفسران و فقیهان در تعریف نشوز؛ مراحل سه‌گانه (موعظه، هجر و ضرب) و کیفیت و حکم اجرای آن، دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که به این مباحث در دو بخش پرداخته می‌شود:

۱. تعریف نشوز از دیدگاه مفسران

مفسران در تبیین معنای «نشوز» دیدگاه‌های مختلفی را بیان کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: بغض زن نسبت به شوهر (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۱۱؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۲۵؛ یزیدی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۱۸) نافرمانی و خروج از اطاعت شوهر (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۷۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۰۳؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۴۸؛ واحدی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۶۲) از روی بغض و کراهت (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۵۷؛ ماوردی، بی‌تا: ۱ / ۴۸۱) عصیان، تسلط بر شوهر و مخالفت با او (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۶۹) نساختن و آرام نیافتن با او (رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۳۴۸؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۰۶) استکبار از

اطاعت او (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۳۴۵) و یا سرپیچی در بسترها. (دینوری، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۵۱)

در این میان، بانو امین اصفهانی، هم‌نظر با دیدگاه برخی مفسران، چون علامه طباطبایی است، اما جوادی آملی با نگاهی فقهی به بحث نشوز و اشاره به وجوب تمکین زن در این زمینه، دیدگاهی مشابه صاحبان تفسیر اثنی عشری (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۴۲۲) و تفسیر التبیان (ابن‌هائم، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۳۸) را برگزیده است که این دو مفسر معتقدند «نشوز» نافرمانی در اطاعت امور واجب از شوهر است، همان‌گونه که بسیاری از فقها به زنی که در وظایف زناشویی و خروج از منزل از شوهرش نافرمانی کند، ناشزه می‌گویند. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۵: ۳۴۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۰؛ موسوی‌خمینی، ۱۳۶۶: ۳ / ۵۴۳)

۲. نقد، تحلیل و ارزیابی بحث

آراء اهل فقه و تفسیر در تبیین واژه نشوز، متأثر از دیدگاه اهل لغت و برگرفته از آن است؛ درحالی‌که با مراجعه به آیات و روایات، رویکرد دیگری در تعریف این واژه به‌دست خواهد آمد که با دیدگاه آنان، متفاوت است و آن این‌که نشوز در آیه مذکور به‌معنای عدم تمکین جنسی نیست بلکه به‌معنای همراهی جنسی با غیر است؛ لذا برای اثبات ادعای مذکور، ادله قرآنی و روایی ارائه خواهد شد:

الف) دلایل قرآنی

برای روشن شدن بحث باید توجه داشت که مشتقات واژه «نشز» در غیر از سوره نساء در دو سوره دیگر، به‌کار رفته است. خدای متعال در سوره بقره می‌فرماید:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِئَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (بقره / ۲۵۹)

یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد [او با خود می‌گفت: «چگونه خداوند، [اهل] این [ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟» پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، [او به او] گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم.» گفت: «نه» بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای

مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم.» پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: «[اکنون] می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.

همچنین در سوره مجادله می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأْفَسَّحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ
انثُرُوا فَانثُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ
(مجادله / ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به شما گفته شود: «در مجالس جای باز کنید»، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود: «برخیزید»، پس برخیزید. تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

جوادی آملی با عنایت به معنای لغوی «نشز» که بیانگر ارتفاع است، تمام مشتقات این واژه از جمله آیات فوق را حمل بر این معنا نموده است، از این رو ترجمه آیه نخست، طبق این دیدگاه چنین خواهد بود: «...به استخوان‌ها نگاه کن که چگونه آن را بر پا کرده‌ایم...» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲ / ۲۶۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۳۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۵۲؛ طوسی، بی‌تا: ۲ / ۳۲۴؛ ماوردی، بی‌تا: ۱ / ۳۳۲؛ مکی بن حموش، ۱۴۱۹: ۱ / ۸۶۵) این فرض، با وجود استخوان‌های سالم، صحیح است اما آن طور که برخی از مفسران بیان کرده‌اند در صورت متلاشی شدن استخوان‌ها (ثقفی‌تهرانی، ۱۳۹۸: ۱ / ۳۳۶؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۲۲) به ناچار باید الفاظی را در تقدیر گرفت.

امین اصفهانی، بر خلاف تبیین خویش در سوره نساء آیه مورد ذکر از سوره بقره را به «ضمیمه کردن» تعبیر نموده است. (امین اصفهانی، بی‌تا: ۲ / ۴۱۹) عده‌ای به همین مفهوم (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۷۳) و برخی دیگر در بیانی مشابه، با عباراتی چون متصل کردن (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲ / ۵۰۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۴۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳ / ۲۳) و ترکیب کردن (انصاری، ۱۳۷۱: ۱ / ۷۰۸) اشاراتی داشته‌اند.

نکته قابل ذکر در نقد آراء مفسران این است که آنان با ارائه چنین مفهومی از «نشز» در این آیه (بقره / ۲۵۹) ناچار شده‌اند عباراتی مانند «بعضها الی بعض»، «من الارض» و ... را در تقدیر بگیرند و این بر خلاف ظاهر آیه است. از این رو به نظر نگارندگان، برای دوری از حمل آیه بر خلاف ظاهر آن و عدم ارائه معانی متفاوت از واژه «نشز» در آیات مختلف، مناسب‌ترین معنا «جمع شدن» است. با گزینش چنین مفهومی از این کلمه، تمامی آیاتی که این واژه در آن به کار رفته است بر یک معنا حمل می‌شود و نیازی به تقدیر

گرفتن عبارات دیگر یا قرائت واژه «نشز» به صورت «نشز» به معنای زنده کردن (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱ / ۸۵ طوسی، بی تا: ۲ / ۳۲۰؛ فراء، ۱۹۸۰: ۱ / ۱۷۳) نخواهد بود. با همه این توصیف‌ها در آیه ۲۵۹ بقره، دیدگاه امین اصفهانی، نزدیک به دیدگاه مختار است.

برخی از مترجمان نیز در ترجمه این آیه به معنای «بلند کردن» (پاینده، ۱۳۵۷: ۳۷) و «بر هم نهادن» (یاسری، ۱۴۱۵: ۴۳) و بسیاری به «پیوند زدن و جمع کردن» اشاره کرده‌اند. (أرفع، ۱۳۸۱: ۴۳؛ آدینه‌وند، ۱۳۷۷: ۱ / ۴۴۵؛ آیتی، ۱۳۷۴: ۴۳؛ برزی، ۱۳۸۲: ۴۳؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۶۶؛ پورجوادی، ۱۴۱۴: ۴۲؛ طاهری قزوینی، ۱۳۸۰: ۴۳؛ فولادوند، ۱۴۱۸: ۴۳؛ کاویانپور، ۱۳۷۲: ۴۳؛ معزی، ۱۳۷۲: ۴۳؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۳) شایان ذکر است که گروه اخیر، واژه «أَنْشُرُوا» را در سوره مجادله (آیه ۱۱)، «برخیزید» معنا کرده‌اند، درحالی که معنای متفاوتی از این کلمه در آیات دیگر از سوی آنها ارائه شده است. البته اکثر مفسران، از جمله بانو امین اصفهانی و جوادی‌آملی نیز به همین مفهوم (برخیزید)، تصریح کرده‌اند. (امین اصفهانی، بی تا: ۱۳ / ۱۹۱؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۵۴۷؛ ابن‌ابی‌زمینین، ۱۴۲۴: ۲ / ۳۹۶؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۹۳؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۵۵؛ صابونی، ۱۴۲۱: ۳ / ۳۲۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶ / ۲۲۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۸ / ۱۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴ / ۲۶۱؛ یزیدی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۷۲)

در آیه یازدهم از سوره مجادله که به کیفیت حضور مسلمانان در مجلس، اشاره دارد، واژه «تَفَسَّحُوا» به کار رفته است که با توجه به آیه بعد، روش نشستن و برخاستن در محضر پیامبر اکرم ﷺ مراد است. این واژه در کتب لغت به معنای فراخ کردن مکان است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۵۰۳؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۴ / ۱۹۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴ / ۱۵۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۴۸) در آیه مورد نظر کنایه از این است که برخیزید و بروید تا هم دیگران از وجود پیامبر ﷺ بهره‌مند شوند و هم آن حضرت ﷺ به کارهای دیگرشان اقدام کنند؛ در واقع قرآن با بیانی لطیف از مردم می‌خواهد تا اسباب مزاحمت برای رسول خدا ﷺ فراهم نسازند. از این رو، واژه «افساح» به معنای «برخیزید» در این آیه، مقابل «نشوز» به معنای «جمع شدن» خواهد بود. (مصطفوی فرد، ۱۳۹۱: ۸۴) به بیانی دیگر، معنای آیه این گونه است:

ای اهل ایمان، هرگاه به شما گفته می‌شود که برخیزید، برخیزید و هرگاه به شما گفته می‌شود جمع شوید، جمع شوید.

در اینجا نیز اگر «نشز» به معنای بلند شدن باشد، معنای آیه مبهم خواهد بود و به‌ناچار باید عبارتهایی را در تقدیر گرفت؛ همان‌گونه که عده‌ای از مفسران، عبارتهایی نظیر «برخیزید برای هر امر خیر، برخیزید برای نماز، امر به معروف، جهاد و ...» را در تقدیر گرفته‌اند. (ابن‌ابی‌زمینین، ۱۴۲۴: ۲ / ۳۹۶؛ امین اصفهانی، بی تا: ۱۳ / ۱۹۱؛ صابونی، ۱۴۲۱: ۳ / ۳۲۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶ / ۲۲۵) لذا آیاتی که در

مورد نشوز زن و مرد سخن گفته است (نساء / ۳۴ و ۱۲۸)، اشاره به نزدیکی همسر و جمع شدن او با غیر دارد. افزون بر اینکه عبارت «حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ» در آیه مورد بحث (نساء / ۳۴) می‌تواند مؤید این گفتار باشد که نشوز به معنای «جمع شدن با غیر» است؛ زیرا به تصریح بسیاری از مفسران، مراد از «حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ» عقیف بودن و خیانت نکردن زن به شوهر است. (امین اصفهانی، بی تا: ۴ / ۶۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳ / ۹۴۱؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۵۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۰۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۰۰؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۳۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲ / ۲۳۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۳۸؛ طوسی، بی تا: ۳ / ۱۸۹؛ واحدی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۶۳؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۵۹؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱ / ۳۷۰) از این رو ذکر «نشوز» پس از این لفظ می‌تواند قرینه‌ای بر این معنای «جمع شدن با غیر» باشد.

در آیه ۱۲۸ سوره نساء نیز که به نشوز مردان می‌پردازد، همین معنا مراد است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید:

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند که سازش بهتر است. و [الی] بخل او بی‌گذشت بودن [، در نفوس، حضور او غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

با توجه به مضمون آیه، در صورت جمع شدن مرد با زنی دیگر، دستور به صلح داده شد، زیرا تعدد زوجات بر مرد حرام نیست اما همین کار چون بر زن حرام است، در صورت خوف نشوز، سه راهکار موعظه، هجر و ضرب به مرد پیشنهاد شده است.

(ب) دلایل روایی

با مراجعه به روایات ناظر به آیه ۳۴ سوره نساء روشن می‌شود که مراد از نشوز زن، به قرینه عبارت‌های «لَا يُوطِئَنَّ أَحَدًا فُرْشَكُمْ» و «أَلَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ» ارتباط او با مرد اجنبی است. به عنوان نمونه در خطبه‌ای از پیامبر اکرم ﷺ که در حجة الوداع ایراد فرمودند آمده است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ أَحَدًا فُرْشَكُمْ وَلَا يَدْخُلَنَّ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ بُيُوتَكُمْ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ وَأَلَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ فَإِنْ فَعَلَنَّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَ تَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ تَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ فَإِذَا

أَنْتَهُنَّ وَأَطَعَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةٍ مِنَ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ وَاسْتَوْضُوا بِهِنَّ خَيْرًا. (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۱۱۱؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۸۷؛ همو، ۱۴۰۳: ۲۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۷۵؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۳۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۵۹؛ احمد بن حنبل، بی تا: ۵ / ۷۳؛ دارمی، ۱۳۴۹: ۲ / ۴۸؛ قزوینی، بی تا: ۲ / ۱۰۲۵؛ نسایی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۲۲ و ۵ / ۳۷۵؛ مسلم، بی تا: ۴ / ۴۱؛ ابو داوود، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۲۷؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۳ / ۲۶۷؛ طبری، بی تا: ۲ / ۴۰۳)

ای مردم زنانتان بر شما حقی دارند و شما نیز بر آنها حقی دارید. حق شما بر زن هایتان این است که غیر شما را به بستران نشانند و کسی را که از او کراهت دارید بی اجازه شما به خانه هایتان نیارند و کار زشت (زنا) نکنند و اگر کردند خدا به شما اجازه داده که منعشان کنید و در خوابگاهها از آنها دوری جوئید و به اعتدال کتکشان بنزید اگر بس کردند و به اطاعت آمدند، روزی و پوشش ایشان به شایستگی به عهده شماست؛ آنها را به امانت خدا گرفته‌اید و به دستور کتاب خدا در استمتاع، حلالشان کرده‌اید، در باره زنان از خدا بترسید و با آنها نیک رفتاری کنید.

برخی از مفسران نیز به این خطبه اشاره کرده‌اند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳ / ۹۴۳؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۶۵؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۳ / ۱۵۰؛ ابن کثیر، ۴۱۹۱: ۲ / ۲۵۸؛ پانی پتی، ۱۴۱۲: ۲ / ۱۰۰؛ بلاغی، بی تا: ۲ / ۱۰۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳ / ۹۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۵۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۵ / ۵۶؛ زبیدی، ۱۴۲۸: ۳ / ۱۳۹؛ دره، ۱۴۳۰: ۲ / ۴۴۳؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱ / ۴۲۰؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۳۰؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰: ۲ / ۶۹) اما عده‌ای مراد از فاحشه مبینه را «بذاء» (بد زبانی و هرزه گویی) گرفته‌اند نه زنا. برخی مفسران لفظ «فاحشه مبینه» را ذیل آیه ۱۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» به معنای «زنا» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۵۵) گرفته‌اند و شیخ طبرسی به دو معنای «زنا و نشوز» (عدم تمکین شوهر) می‌داند ولی تأکید می‌کند بنا به فرمایش امام باقر علیه السلام فاحشه به هر کار زشتی گفته می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۴۰) مراغی آن را به معنای هر کار زشتی مثل زنا و دزدی می‌داند. (مراغی، بی تا: ۴ / ۲۱۳) آلوسی نیز هر دو معنای نشوز و زنا را تأیید کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۵۱) در مجموع با توجه به سیاق این آیه و آیات دیگر، همانند آیه ۱۵ و ۲۵

۱. وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ ... (نساء / ۱۵)

۲. ... فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (نساء / ۲۵)

سوره نساء، که واژه «فاحشه» در آن به کار رفته است، روشن می‌شود که معنای «فاحشه» کار زشت به مانند «زنا» می‌باشد.

۳. مفسران و حکم نشوز

برخی از مفسران و فقیهان بر خلاف ظاهر آیه، حکم نموده و «خوف» را به معنای «علم» گرفته‌اند (ابن مثنی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۲۶؛ ابن وهب، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۵۲؛ اردبیلی، بی‌تا: ۳۶۵؛ اشکوری، ۱۳۷۳: ۱ / ۴۶۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۰۰؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۵۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۳ / ۶۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۳۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲ / ۳۳۱؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲ / ۲۱۱؛ فراء، بی‌تا: ۱ / ۲۶۵؛ کاشانی، ۱۳۰۰: ۳ / ۱۹؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۶۰؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱ / ۳۷۰) و یا به نشوز بسیار خطرناک با پیامد ناموسی برای زندگی همسران، تعبیر کرده‌اند. (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶: ۷ / ۴۸) برخی دیگر، واژه یا واژگانی را در تقدیر گرفته‌اند (سایس، بی‌تا: ۲۸۴؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ۳ / ۱۳۹) گاهی نیز تنبیه بدنی زن را با وجود اصرار او بر نشوز روا دانسته‌اند، درحالی که موعظه و هجر را در صورت نشوز، پذیرفته‌اند. (عاملی، ۱۴۱۰: ۵ / ۴۲۹) و یا موعظه و هجر را با وجود خوف و ضرب را با آشکار شدن نشوز، قابل اجرا دانسته‌اند. (ابن مطهر حلی، ۱۳۸۹: ۳ / ۲۵۶؛ حلی، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۶۰) گروهی نیز، حکم تنبیه بدنی را مباح (جصاص، ۱۴۰۵: ۳ / ۱۴۸) و ترک آن را سزاوارتر می‌دانند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۱۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۵ / ۷۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲ / ۳۱۷) ابن عربی نیز به نقل از عطا، ضرب را صرف غضب کردن بر زن دانسته است. (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱ / ۴۲۰) در مقابل، عده‌ای زدن زن را در باب امریبه معروف و نهی از منکر می‌شمارند. (بصری‌بحرانی، ۱۴۱۳: ۷ / ۱۳۵؛ حائری، ۱۴۱۸: ۱۲ / ۹۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۲ / ۲۶۶؛ حلی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۹۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲ / ۳۳۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۶۱؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲ / ۲۱۳؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶: ۷ / ۵۰؛ کاشانی، ۱۳۰۰: ۳ / ۲۱) یا حق طبیعی مرد و درمان عارضه انحراف جنسی و روحی زن و مانع از هم پاشیدن خانواده می‌دانند. (قرشی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۵۷ - ۳۵۶) یا به جهت برقراری نظم و انضباط منزل، ضروری می‌دانند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲ / ۷۵) برخی نیز حکم به نسخ مشروط در آیه (معرفت، ۱۳۸۸: ۷ / ۱۷۰) یا اختصاص آن به عرف خاصی از طبقات (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴ / ۱۱۶) نموده‌اند.

الف) تحلیل و تبیین دیدگاه مختار

در میان آراء مطرح شده، دیدگاه جوادی آملی از جهاتی نزدیک به دیدگاه ابن مطهر حلی، محقق حلی و مفسرانی چون طبرانی است، درحالی که طبق بررسی نگارندگان، بانو امین اصفهانی، تنها مفسری است

که از عنوان «امر ارشادی» در این آیه استفاده می‌کند. (امین اصفهانی، بی تا: ۴ / ۶۳) طبق این دیدگاه، اجرای راهکارهای سه‌گانه (وعظ، هجر و ضرب) از سوی مرد، واجب و ضروری نخواهد بود، اما اجرای این مراحل از جهت امر به معروف و نهی از منکر (بر اساس دیدگاه جوادی آملی) وجوب و لزوم را در پی خواهد داشت، هر چند که باید در ضرورت اجرا، شرط تأثیر را تمهید کند، درحالی که با توجه به شواهد و دلایل متعدد می‌توان اذعان داشت که بهره‌گیری از راهکارهای سه‌گانه در آیه ۳۴ سوره نساء، فقط در حد جواز است، نه وجوب و استحباب که در ذیل به این دلایل پرداخته می‌شود:

یک. شواهد و دلایل قرآنی

یکی از شواهد جواز حکم زدن زن در این زمینه، قید «خوف از نشوز زن» در آیه است نه علم به نشوز او. «خوف»، به امر مکروهی تعلق می‌گیرد که وقوع آن مشکوک باشد. (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰: ۲۳۵) بدیهی است که تنبیه زن در صورت احتمال نشوز و یا ترس، در حکم «قصاص قبل از جنایت» خواهد بود، از این رو نمی‌تواند جنبه لزوم داشته باشد. شاید به همین دلیل بوده است که برخی از مفسران «خوف» در آیه را به معنای «علم» گرفته‌اند. (ابن مثنی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۲۶؛ اردبیلی، بی تا: ۳۶۵؛ اشکوری، ۱۳۷۳: ۱ / ۴۶۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۰۰؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۵۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۳ / ۶۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۳۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲ / ۲۳۱؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲ / ۳۱۱؛ فراء، بی تا: ۱ / ۲۶۵؛ کاشانی، ۱۳۰۰: ۳ / ۱۹؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۶۰؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱ / ۳۷۰) درحالی که بدون ضرورت و قرینه معتبر نمی‌توان برای آیه، معنای مجازی در نظر گرفت. حال با توجه به معنای حقیقی خوف، ضرب و قرینه «فَإِنْ أَطَعَكَ» که اشاره به اطاعت از شوهر دارد، مشخص می‌شود که نشوز شامل هر نافرمانی نمی‌شود بلکه آن اطاعت نکردنی است که پایه‌های زندگی را به وسیله ارتکاب فحشا می‌لرزاند. توضیح مطلب این که از نظر فقهی، وجوب اطاعت مطلق زن از شوهر، قابل التزام نیست؛ بنابر این یا باید همانند بسیاری از فقها و مفسران، دایره اطاعت و نشوز در این آیه را به موارد خاصی محدود کنیم که در آنها وجوب اطاعت زن از شوهر (استمتاع جنسی و خروج از منزل) به دلایل دیگری - که در مقاله حاضر، مجال پرداختن به آن نیست - اثبات شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۰۰) یا با این نظر، موافقت کنیم که متعلق اطاعت و نشوز در این آیه، فراتر از وظایف وجوبی است و شامل امور استحبابی نیز می‌شود (حکیم‌باشی، ۱۳۸۰: ۱۲۱) راه سوم این است که براساس قول مختار در مقاله حاضر، نشوز به معنای «جمع شدن زن با مرد دیگری غیر از شوهرش» (ارتکاب فحشا) تبیین شود که در آن صورت، خوف از نشوز با نشانه‌هایی چون روابط نامناسب و خارج از موازین اسلامی با نامحرم در سخن گفتن و شوخی کردن و ... همراه خواهد بود. در چنین حالتی است که راهکار سه‌گانه قرآن، حکم ارشادی به خود می‌گیرد.

گذشته از شواهد موجود در آیه مورد بحث، از آیات دیگر نیز می‌توان عدم وجوب ضرب زنان را استنباط کرد، به‌عنوان نمونه خدای متعال در آیه ۱۹ سوره نساء می‌فرماید: «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». «معروف» در لغت، ضد منکر (جوهری، ۱۳۷۶: ۴ / ۱۴۰۱) و چیزی است که در عقل و شرع، نیکو شناخته شده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۹۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۳۷۵) علامه طباطبایی «معروف» را به‌معنای هر امری می‌داند که مردم در اجتماع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند و بدان جاهل نباشند، از این رو دستور به معاشرت معروف با زنان به‌معنای امر به معاشرتی است که در بین مأموران به این امر؛ یعنی مسلمانان، معروف و متعارف باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۲۵۵) بنابراین، زدن زن ناشزه از سوی شوهر در همیشه تاریخ، جایگاهی ندارد به‌ویژه در اوضاع فرهنگی این دوران که بستر نامناسبی برای تجویز خشونت بر همسر حتی در شکل قانونی آن است و شاید به‌همین دلیل و به‌خاطر خروج از این معذور برخی قائل به نسخ آیه شده‌اند. (معرفت، ۱۳۸۸: ۷ / ۱۷۰) حال اگر بپذیریم که اجرای راهکارهای سه‌گانه و به خصوص ضرب زن در حال نشوز، واجب است در آن صورت با معاشرت به معروفی که متناسب با عرف جامعه باشد، سازگار نخواهد بود.

دو. دلایل روایی

روایات متعددی وجود دارد که بیان می‌کند پیامبر ﷺ در دوره‌ای مردان را از زدن زنان منع کردند اما با کثرت اعتراض مردان، دوباره پیامبر خدای ﷺ اجازه دادند اما فرمود: «ولن يضرب خياركم؛ خوبان شما هرگز نمی‌زنند» (شافعی، ۱۴۰۳: ۵ / ۲۰۷؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۹ / ۲۶۶؛ ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۰۹: ۶ / ۱۰۶؛ بیهقی، بی‌تا: ۵ / ۴۳۴؛ زهری، ۱۴۰۵: ۸ / ۲۰۵ — ۲۰۴؛ دارمی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۷؛ صنعانی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۴۳ — ۴۴۲؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۲ / ۱۹۱؛ حمیدی، بی‌تا: ۲ / ۳۸۶) لذا روایات نشان می‌دهد که یا آنچه در آیه آمده بر اساس شرایط جامعه آن روز بوده و پیامبر ﷺ از آن نهی فرمود، یا این که حاکم اسلام می‌تواند از آن منع کند. (مهریزی، ۱۳۹۰: ۲۷۱) در هر صورت می‌تواند شاهی بر عدم وجوب زدن زن ناشزه باشد.

در روایت دیگری از رسول خدای ﷺ نقل شده است که فرمود: «چگونه شما مردان، همسران را کتک می‌زنید و سپس او را در آغوش می‌گیرید.» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۱۱۹) این حدیث با تعبیرهای دیگری در منابع متعدد نقل شده است. (ر.ک: قزوینی، ۱۳۹۵: ۱ / ۶۳۸؛ بخاری، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۶۲؛ دارمی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴۷؛ صنعانی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۴۲)

سه. دلایل دیگر

سنت پیامبر ﷺ، دلیل دیگری بر واجب نبودن ضرب زنان ناشزه است؛ زیرا هیچ‌گاه از آن حضرت دیده

نشد که زنان خود را کتک بزنند. (قزوینی، ۱۳۹۵: ۱ / ۶۳۸)

گذشته از همه این موارد، زن می‌تواند در ضمن عقد ازدواج یا هر عقد دیگری، شرط نماید که در صورت کتک زدن مرد، حق طلاق به او (زن) واگذار شود. حال اگر ضرب زن ناشزه، واجب و الزامی بود، زن نمی‌توانست چنین حقی را حتی با شرط داشته باشد. بنابر این، گرچه از آیه نشوز، جواز استفاده از راهکارهای سه‌گانه به‌دست می‌آید (نه وجوب و استحباب آن) اما می‌توان به‌نوعی بین دیدگاه بانو امین و جوادی آملی جمع کرد. اختلاف این دو دیدگاه در این است که در صورت ارشادی بودن حکم، عصیانی بر مرد به‌دلیل نزدن زن ناشزه نخواهد بود، درحالی‌که نهی از منکر همواره جنبه وجوبی و الزامی دارد و سرپیچی از آن جایز نیست. در جمع این دو دیدگاه می‌توان گفت: نشوز، گناه و منکر خاصی است که آثار سلبی آن عمدتاً معطوف به شوهر است و تحریم آن به لحاظ رعایت حق شوهر بوده است، پس با در نظر گرفتن احتمال عفو و گذشت شوهر از تخلف همسر که مطلوبیت شرعی آن نیز مسلم است، مراعات حق شوهر مقتضی واجب نمودن راهکارهای سه‌گانه نیست بلکه با جواز آنها یا حداکثر وجوب تخییری میان بخشش و استفاده از این راهکارها نیز حق شوهر تضمین می‌گردد. البته طبق این بیان، حکم جواز یا وجوب تخییری اختصاص به شوهر خواهد داشت و اگر نشوز زن به اطلاع دیگران برسد، نهی از منکر بر آنان واجب تعیینی خواهد بود.

اسلام به‌دلیل آنکه بر حفظ حریم خصوصی خانواده و فاش نشدن اسرار خانوادگی تأکید دارد، کوشیده است تا حد امکان از دادگاهی شدن اختلافات خانوادگی و عمومی شدن آنها جلوگیری کند، از این رو از باب نهی از منکر یا به‌عنوان اجراکننده کیفر قانونی، به شوهر اجازه زدن را داده است، ضمن آنکه زدن زن را به چندین شرط - احتمال تأثیر و نرسیدن آسیب جسمی به وی و بلکه امکان برخورد قانونی با خشونت غیرمجاز شوهر - فراهم کرده - زدن شوهر، نزاع به‌وجود آمده را با کمترین هزینه برطرف می‌سازد - شرط ضمن عقد هم وجود دارد. (بستان، ۱۳۹۰: ۵۷)

نتیجه

آیه ۳۴ سوره نساء سه فراز دارد؛ در فراز نخست، سخن از قوامیت مردان بر زنان، در فراز دوم صحبت از نفقه و در فراز سوم در موضوع نشوز زنان سخن گفته است. این مقاله در کنار استفاده از نظرات صاحب نظران و مفسران فریقین، با توصیف و تبیین آراء تفسیری بانو امین اصفهانی در تفسیر مخزن العرفان و آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم به این نتیجه دست یافت:

۱. این دو مفسر هم در معنای نشوز و هم در مورد حکم آن اختلاف نظر دارند. بانو امین اصفهانی،

«نشوز» را به معنای سرپیچی از اطاعت شوهر از روی تکبر بیان کرده است. از نظر ایشان «تَخَافُونَ» دلالت بر ظهور علائم و آثار آن می‌نماید ولی آیت‌الله جوادی آملی، بدون لحاظ قید تکبر در تعریف نشوز، آن را سربرداشتن همسر از تمکین نسبت به وظایف متقابل همسری معنا کرده‌اند و زن را در صورت عدم تمکین در آمیزش، «ناشزه» می‌نامد. ایشان نیز همچون بانو امین اصفهانی، مراد از «خوف نشوز» را آشکار شدن نشانه‌های آن بیان کرده است.

۲. تفاوت دیگر این دو مفسر در این است که آیت‌الله جوادی آملی با خوف نشوز، این سه مرحله را به جهت امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مرد می‌داند لذا برای موعظه یا قهر و جدایی در بستر، شرط تأثیر قائل است. ایشان ضمن تصریح به ترتب امور سه‌گانه در صورت خوف نشوز، زدن و تنبیه بدنی را منوط به آشکار شدن نشوز (نه خوف نشوز) می‌داند؛ به عبارت دیگر، ایشان اجرای دو مرحله نخست (موعظه و هجر) را با وجود خوف نشوز، ضروری می‌داند اما در مرحله آخر (تنبیه بدنی)، علم به نشوز زن را لازم می‌شمارد، درحالی که در نگاه بانو امین اصفهانی، حکم این آیه، ارشادی است نه مولوی که وجوب در اجرای آن باشد.

۳. اما نگاه مختار در این مقاله، متفاوت از منظر این دو مفسر و بسیاری از مفسران دیگر است؛ معنای نشوز در نگاه مختار تأکید می‌کند: با توجه به سیاق آیاتی که در آنها واژه «نشز» به کار رفته است و با در نظر گرفتن شواهد روایی و عقلی، معنای نشوز در این آیه، عدم تمکین از شوهر نیست بلکه «جمع شدن و همراهی جنسی با غیر شوهر» است، ولی در حکم نشوز که آیا وجوب دارد یا تخییر نظر بانو امین اصفهانی به نگاه مختار نزدیک‌تر است در عین این که می‌توان بین نظر دو مفسر جمع کرد. در جمع این دو دیدگاه بیان شد که آثار سلبی نشوز عمدتاً به شوهر برمی‌گردد لذا با لحاظ احتمال گذشت شوهر که مطلوبیت شرعی هم دارد مراعات حق شوهر اقتضای وجوب راهکارهای سه‌گانه را در پی نخواهد داشت بلکه با جواز یا حداکثر وجوب تخییری نیز حق شوهر برآورده می‌شود. البته طبق این بیان، حکم جواز یا وجوب تخییری اختصاص به شوهر خواهد داشت و اگر نشوز زن به اطلاع دیگران برسد نهی از منکر بر آنان با رعایت شرط تأثیر، واجب تعیینی خواهد بود.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ۱۴۱۸ ق، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ ۳.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲ و ۳، ریاض، مکتبه نزار، چ ۳.
- ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ ق، تفسیر ابن ابی زمنین، ج ۲ و ۶، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی شیبہ الکوفی، عبدالله بن محمد، ۱۴۰۹ ق، المصنّف، تحقیق سعید اللحام، بیروت، دار الفکر.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۳۶۲، النخصال، ج ۲، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، کتاب من لا یحضره الفقیه، بیروت، دار التعارف.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۴۱۵ ق، المقفّع، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، بی تا، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة، چ ۲.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، جمهره اللغة، ج ۱، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، التحریر و التنویر، ج ۴، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عربی، محی الدین، ۱۴۰۸، احکام القرآن، ج ۱، بیروت، دار الجیل.
- ابن عطیه، عبد الحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، ج ۳ و ۴، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۱ ق، غریب القرآن، ج ۱، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن مثنی، ابو عبیده معمر، ۱۳۸۱، مجاز القرآن، ج ۱، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ابن مطهر حلّی، ابوطالب محمد بن حسن، ۱۳۸۹، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۳، قم، اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، ج ۱ و ۵، بیروت، دار صادر، چ ۳.
- ابن هائم، احمد بن محمد، ۱۴۲۳ ق، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، ج ۱، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ ق، مجاز القرآن، ج ۱ و ۲، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ابو هلال عسکری، حسن بن عبد الله، ۱۴۰۰ ق، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.
- احمد بن حنبل، بی تا، مسند أحمد، ج ۵، بیروت، دار صادر.

- اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، *زیده البیان فی أحكام القرآن*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- أرفع، کاظم، ۱۳۸۱، *ترجمه قرآن*، تهران، فیض کاشانی.
- ازهری، محمد بن أحمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، ج ۴ و ۱۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- اشکوری، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، ج ۱، تهران، دفتر نشر داد.
- امین اصفهانی، نصرت بیگم، بی تا، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، ج ۲، ۴ و ۱۳، بی تا، بی جا.
- انصاری، عبدالله، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدّه الأبرار*، ج ۱، تهران، امیر کبیر، چ ۵.
- بستان، حسین، ۱۳۹۰، *اسلام و تفاوت های جنسیتی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان وزارت کشور، چ ۲.
- بصری بحرانی، زین الدین، ۱۴۱۳ ق، *کلمة التقوی*، ج ۷، قم، سید جواد وداعی، چ ۳.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل*، ج ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بلاغی، عبد الحجة، ۱۳۸۶، *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، ج ۲، قم، حکمت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بیهقی، أحمد بن الحسین، بی تا، *معرفة السنن والآثار*، ج ۵، تحقیق حسن سید کسروی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- پانی پتی، ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المظهری*، ج ۲، کویته پاکستان، مکتبه رشدیة.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۵۷، *ترجمه قرآن*، تهران، جاویدان، چ ۵.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان*، ج ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ ق، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، ج ۱، تهران، برهان، چ ۲.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن*، ج ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، *تسنیم*، ج ۱۲ و ۱۸، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، ج ۳ و ۴، بیروت، دارالعلم للملایین.

- حاکم نیشابوری، ابو عبد الله، بی تا، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، بیروت، دار المعرفة.
- حائری طباطبائی، سید علی بن محمد، ۱۴۱۸ ق، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۱۲، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۴، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی همدانی، سید محمد، ۱۴۰۴ ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۲، تهران، لطفی.
- حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۹ ق، شرائع الاسلام، ج ۱ و ۲، تهران، استقلال.
- حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۱۸ ق، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، ج ۶.
- حمیدی، عبد الله بن زبیر، بی تا، مسند الحمیدی، ج ۲، بیروت، عالم الکتب.
- خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۸۹، دانشنامه قرآن پژوهی، ج ۲، تهران، دوستان و ناهید.
- دارمی، عبد الله بن الرحمن، ۱۳۴۹، سنن الدارمی، ج ۲ و ۹، دمشق، مطبعة الحدیثة.
- دره، محمد علی طه، ۱۴۳۰ ق، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، ج ۲، بیروت، دار ابن کثیر.
- دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ ق، الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۱۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۸، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد خلیل عیتانی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- زبیدی، ماجد ناصر، ۱۴۲۸ ق، التیسیر فی التفسیر القرآن بروایة اهل البيت علیهم السلام، ج ۳، ۴ و ۱۲، بیروت، دارالمحجة البيضاء.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ ق، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۵، دمشق، دار الفکر، ج ۲.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱ و ۲، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۳.

- زهری، محمد بن سعد بن منیع، ۱۴۰۵ ق، الطبقات الكبرى، ج ۸، بیروت، دار بیروت.
- سائیس، محمد علی، بی تا، تفسیر آیات الاحکام، بی تا، بی جا.
- سبزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳ ق، کفایه الأحکام، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- سجستانی، سلیمان بن الأشعث، ۱۴۱۰ ق، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، ۱۴۰۸ ق، بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۲، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ج ۲.
- سمرقندی دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن، ۱۴۰۷ ق، سنن الدارمی، ج ۱، بیروت، دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، بحر العلوم، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدرّ المشهور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۰۳ ق، کتاب الأم، ج ۵، بیروت، دار الفکر، ج ۲.
- شاه عبد العظیمی، حسین، ۱۳۶۳، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات.
- صابونی، محمد علی، ۱۴۲۱ ق، صفوه التفاسیر، ج ۳، بیروت، دار الفکر.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۷، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ج ۲.
- صدیق حسن خان، محمد صدیق، ۱۴۲۰ ق، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- صنعانی، عبد الرزاق بن همّام، ۱۳۹۰ ق، المصنّف، ج ۹، بیروت، مجلس العلمی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ج ۲.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، التفسیر الکبیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲ و ۶، اربد، دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۲ و ۳، بیروت، دار المعرفه.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۵ و ۲۸، بیروت، دار المعرفه.
- طبری، محمد بن جریر، بی تا، تاریخ الطبری، ج ۲، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، ج ۴ و ۵، تهران، مرتضوی.
- طنطاوی، سید محمد، ۱۹۹۷ م، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۳، قاهره، نهضة مصر.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۳۷۳، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، تهران، مرتضوی.
- فراء، یحیی بن زیاد، بی تا، *معانی القرآن*، ج ۱، مصر، دار المصرية للتألیف و الترجمة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، ج ۳ و ۶، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، ج ۱، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
- قاسمی، جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأویل*، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۵، *تفسیر أحسن الحدیث*، ج ۲، تهران، بنیاد بعثت، چ ۲.
- قزوینی، محمد بن یزید بن ماجه، بی تا، *سنن ابن ماجه*، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، چ ۳.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۰۰، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، ج ۳، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *تأویلات أهل السنة*، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *النکت و العیون*، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، ج ۲، تهران، دار محیی الحسین علیه السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، ج ۴، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، ج ۴، بیروت، دار الفکر.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۸، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۷، قم، التمهید.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *الکاشف*، ج ۲، قم، دار الکتب الإسلامی.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج ۱ و ۴، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷، *قرآن کریم همراه با شرح آیات منتخب*، قم، اسوه، چ ۳.
- مکی بن حموش، ۱۴۲۳ ق، *مشکل الإعراب القرآن*، ج ۱، بیروت، دار الیمامه، چ ۳.
- مهریزی، مهدی، ۱۳۹۰، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۶، *تحریر الوسیله*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ ق، *الجواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۳۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۷.
- نسائی، احمد بن شعیب، ۱۴۱۱ ق، *السنن الکبری*، ج ۲ و ۵، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- هیثمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۰۸ ق، مجمع الزوائد، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۵ ق، الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، ج ۱، بیروت، دار القلم.
- یاسری، محمود، ۱۴۱۵ ق، ترجمه قرآن، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی علیه السلام.
- یزیدی، عبد الله بن یحیی، ۱۴۰۵ ق، غریب القرآن و تفسیره، ج ۱، بیروت، عالم الکتب.
- یعقوبی، أحمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت، دار صادر.

ب) مقاله‌ها

- حکیم باشی، حسن، ۱۳۸۰، «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۱۳۱-۱۰۲، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه شعبه مشهد.
- مصطفوی فرد، حامد، ۱۳۹۱، «بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن»، فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۶۹، ص ۱۲۷-۷۶، قم، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.